دوفصلنامه علمی ـ تخصصی افق‌های نو در فقه سیاسی
سال چهاردهم/ شماره ۱۹/ بهار و تابستان ۱۴۰۵

Two quaterly scientific- specified political islamic jurisprudence association
year 14 No.19, Spring & Summer 2026

معیارهای انتخاب و انتصاب مسئولان حکومتی از منظر امام علی علیه‌السلام

□ رضاخدابخش یوسفی *
□ رحمت جمشیدپور **

چکیده

در هر جامعه‌ای انتخاب و انتصاب مسؤلان حکومتی، با معیارهای متناسب با جهان‌بینی آن، تعریف می‌شود؛ در جامعه اسلامی معیارها، بایستی متناسب با جهان‌بینی اسلامی تعیین شوند. بنابراین، پرسش اصلی اینست که معیارهای انتخاب و انتصاب مسؤلان حکومتی از منظر امام علی علیه‌السلام کدامند؟ سیره عملی و کلام امام علی علیه‌السلام منبع بسیار ارزشمندی در استخراج معیارهای انتخاب و انتصاب می‌باشد. ازاین‌رو، این نوشتار، در صدد بیان معیارهای انتخاب و انتصاب با روش توصیفی-تحلیلی از منظر امام علی علیه‌السلام می‌باشد که در فرایند پژوهش به یافته‌های ذیل دستافتیم؛ به‌صورت کلی معیارها در سه دسته‌کلی قابل دسته‌بندی‌اند: الف) اعتقادی: بیانگر ارتباط محکم مسؤلان حکومتی با خداوند(ج) هم‌چون خدامحوری می‌باشد. ب) اخلاقی: در ارتباط مسؤلان با خودشان و مردم جامعه همانند تقوا و فقرستیزی می‌پردازد. ج) تخصصی: به تناسب توانایی مسؤلان با وظایف محوّله و تحقق اهداف حکومت هم‌چون دانش و تجربه را بیان می‌کند. در نتیجه، معیارها بیانگر داشتن تعادل ارتباط مسؤلان با خداوند، خودشان و مردم و تناسب توانایی آن‌ها در انجام وظایف محوّله‌اند تا اهداف مطلوب حکومت اسلامی محقق شوند.

کلیدواژه‌ها: مسؤلان، ویژگی‌ها، معیارها، اعتقادی، اخلاقی، تخصصی و مهارتی.

---

* دکتری فقه سیاسی گرایش فقه بین‌الملل/ مدرسه عالی فقه تحصصی/ مجتمع آموزش عالی فقه و اصول/ جامعة المصطفی صلی‌الله‌علیه‌وآله العالمیه (Rezakhodabakhshyousefi99@gmai.com).

** دانشجوی دکتری جامعة المصطفی صلی‌الله‌علیه‌وآله العالمیه.

مقدمه

یکی از مهم‌ترین عامل موفقیت حکومت‌ها در تحقق اهداف و مأموریت‌های مطلوب و سعادت جامعه، مسؤلین شایسته و واجد شرایط است. بنابراین، انتخاب و انتصاب مسؤلین و زمامدارن حکومتی، سزاوار توجه و بررسی است که بایستی معیارهای برای سنجش شرایط افراد در انتخاب و انتصاب در نظر گرفته شود. قطعا معیارها در هر جامعه، متناسب با ارزش‌ها و جهان‌بینی آن جامعه تعریف می‌شوند. معمولا در جوامع غربی و مادی، جهان‌بینی مبتنی بر ارزش‌های مادی و حاکمیت اصول ماکیاولیستی می‌باشد که اساسا هستی و انسان را پدیده‌ای کاملا مادی می‌داند و همه‌ای ابعاد وجودی انسان، بر اساس قوانین مادی تعریف می‌شود که هدف اصلی حکومت رسیدن به تولید بیشتر و توسعه ارزش‌های مادی بدون توجه به مقام و جایگاه انسان در نظام هستی و بُعد معنوی او می‌باشد. ولی در اسلام، انسان در نظام هستی جایگاه ویژه‌ای دارد که از او به اشرف مخلوقات تعبیر می‌شود: جایگاه انسان در نظام هستی به عنوان جانشین خدا در زمین یادشده و موجود مکرم نامیده‌شده که نسبت به سایر موجودات برتری داده‌شده است.

بنابراین، اصلی‌ترین هدف حکومت، در جهان‌بینی اسلامی، تعالی و تکامل انسان به چینین جایگاه و مقامی است که مستلزم توسعه و پیشرفت همه‌جانبه مادی نیز می‌باشد. با توجه با دو دیدگاه مذکور، قطعا معیارهای انتخاب و انتصاب زمامداران و مسؤلان حکومتی متفاوت خواهند بود. منابع اسلامی به‌دلیل داشتن امتیاز پیوند با وحی الهی و برخورداری از سنت اهل‌بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام، اصول و رهنمودهای متقن در امت‌سازی، تعالی و تکامل جامعه و حکومت‌داری به ارمغان آورده است. بنابراین، در تعیین معیارهای انتخاب و انتصاب، بهره‌گیری از آیات قرآن کریم، و سنت اهل بیت‌عصمت و طهارت علیهم‌السلام در جامعه و حکومت اسلامی ضروری است. ازاین‌رو، در این نوشتار، پرسش اصلی اینست: معیارهای انتخاب و انتصاب مسؤلان حکومتی از منظر امام علی علیه‌السلام کدامند؟ کلام و سیره امام علی علیه‌السلام منبع ارزشمندی برای این منظور است؛ زیرا سخن آن حضرت به‌دلیل معصوم بودن ایشان خالی از خطا و لغزش است. همچنین آن حضرت خود تجارب گران‌قدری در زمینه خلافت مسلمین و هم‌چنین فرماندهی در جنگ‌ها داشته و بر سرزمین گسترده اسلامی، آن زمان

حکومت نموده است و توصیه‌های در نامه‌های خود در نهج‌البلاغه برای والیان و زمامدارن شهرهای مختلف داشته دارد که آن‌ها را به رعایت اصول و ارزش‌های اخلاقی در روابط نسبت به خود و دیگران توصیه نموده است. بنابراین، این نوشتار، با روش توصیفی-تحلیلی و با هدف تبیین معیاهای انتخاب و انتصاب مسؤلین حکومتی از منظر امام علی‌علیه‌السلام، پس از مفهوم‌شناسی و تبیین چارچوب‌نظری، به تحلیل معیارهای انتصاب و انتخاب در سه قسمت عمده می‌پردازد که عبارتند از معیارهای: اعتقادی، اخلاق و تخصصی.

مفهوم‌شناسی

الف) انتصاب در لغت؛ از ماده «نصَب ینصِب» به سه معنا بکار رفته است: ۱.نصب شیئ: به‌معنای رفع، إقامه و وضع ثابت. ۲. نصب کلمه: به‌معنای الحاق علامت نصب یا تلفظ آن به‌صورت منصوب. ۳. مشخص نمودن و گاماشتن شخصی از سوی مقام عالی به منصب و مسؤلیتی(حمیری،ج۱۰، ۱٤۲۰: ٦٦۲۱/ ابن‌منظور،ج۱، ۱٤۱٤: ۷٦۰).

انتصاب در اصطلاح فقه سیاسی؛ به‌معنای گماشتن، گماردن، نصب کردن، اعطای شغل و تفویض اختیار به شخص معین است و منصوب به کسی یا کسانی گفته می‌شود که گماشته‌شده و وظیفه و مسؤلیتی به او تفویض‌شده است (مفید، ۱٤۱۳: ۸۱۰). در فقه سیاسی انتصاب به دو نوع قابل دسته‌بندی است: یک. انتصاب خاص؛ شخص و فرد حقیقی از سوی مقام عالی و صلاحیت‌دار، برای سمتی و انجام وظایفی، برگزیده و تعیین می‌شود؛ همانند نصب امام علی‌علیه‌السلام در غدیرخم از ناحیه خداوند متعال که توسط پیامبر اسلام معرفی شد، نصب مالک‌اشتر و ابن عباس از سوی امام علی‌علیه‌السلام و نصب نواب اربعه امام‌زمان (عج)در زمان غیبت صغری از مصادیق نصب خاص می‌باشد: چون افراد معین تعیین و نصب شده‌اند. دو. نصب عام؛ در جایی تعیین و نصب افراد خاص معین، معیارها و ویژگی‌های شخصیتی تعیین و مشخص می‌شود که هر فردی بر اساس این معیارها، دارایی این مختصات شخصیتی باشد، او به سمتی و انجام مسؤلیتی گمارده‌شده؛ همانند نصب فقیهان به ولایت فقیه، قضاوت و انجام امور حسبه و امام جمعه و جماعت، مسؤل مالی و اقتصادی و نظامی-امنیتی (بروجردی، ج۲٤، ۱٤۲۹: ؟۲۳۷/ خمینی، ج۳، ۱٤۲۱: ۲۱٦/اماوردی،، ۱٤۱۰: ۷۰-۹۰).

ب) **انتخاب در لغت؛** به‌معنای برگزیدن چیزی، برگزیدن کسی برای انجام کاری، مقام ریاست و نماینده‌ایی برای مجلس و پارلمان، انجمن شهر، انجمن‌های دیگر و حزب. آمده است که در زبان عربی انتخابات جمع انتخاب به‌معنای برگزیدن وانتخاب نمودن است (جیرار کورنو، ۱۹۹۸: ۲۹۱)، در فارسی به‌معنای نخبه و پسند و اختیار و برگزیدن بیان شده است (دهخدا، ۱۳۸۵: ۲٤۳/ معین، ۱۳۸٦: ۳٦۳) و انتخاب در زبان انگلیسی معادل Election می‌باشد که به‌معنای رأی دادن و انتخاب نمودن، گزنیش و انتخاب نماینده آمده است (جعفری لنگرودی،۱۳۸۷؛ ۶۳۲).

انتخاب در اصطلاح سیاسی؛ مفرد انتخابات است که در اصطلاح سیاسی و حقوقی به‌صورت جمع «انتخابات» استفاده است که مجموعه عملیاتی منظم در جهت گزینش فرمانروایان و تعیین ناظران برای مهار نمودن قدرت می‌باشد. براساس این دیدگاه؛ انتخاب به‌معنای فنون گزینش و شیوه‌های مختلف تعیین مسؤلان و نمایندگان است که بوسیله آن می‌توان إداره شهروندان را در شکل‌گیری نهادهای سیاسی و تعیین متصدیان اعمال قدرت سیاسی دخالت داد (قاضی‌شریعت پناهی، ۱۳۷۳؛ ۶۷۹). که در مقابل انتصاب می‌باشد؛ چون اگرشخصی بدون رای دادن و شیوه مرسوم امتخابات به مقامی گماشته شود، به‌معنای انتصاب می‌باشد (جعفری لنگرودی،۱۳۸۷؛ ۶۳۶).

ج) **معیارها؛** در این نوشتار، منظور از معیارها، شاخصه‌ها و نشانه‌های شناخت شایستگی افراد برای انتصاب یا انتخاب در انجام مسؤلیت حکومتی و سازمانی است. هر انتصاب‌کننده یا انتخاب‌گری حین انتخاب خود، بایستی آن‌ها را در نظر بگیرد و بر اساس آن‌ها، افراد را برای تصدی امری گزینش نماید.

چارچوب نظری

منظور از چارچوب‌نظری، در این نوشتار، تبیین شاخصه‌ها و مختصات نگرش امام علی﵇ به حکومت می‌باشد که با تبیین نگرش امام علی﵇، از یک‌سو، نگرش آن‌حضرت از سایر نگرش‌ها به حکومت، متمایز نمی‌شود. از سوی دیگر، چارچوب نظری آن‌حضرت به حکومت

مشخص و معین می‌شود. بدین ترتیب، معیاره‌های انتخاب و انتصاب زمامداران از منظر امام علی‌علیه‌السلام مبتنی به نگرش خاص آن‌حضرت به حکومت می‌باشد.بنابراین، قبل از تبیین معیارهای انتخاب و انتصاب، به شاخصه‌های نگرش امام علی‌علیه‌السلام نسبت به مسئله حکومت پرداخته می‌شود تا چارچوب‌نظری آن‌حضرت به حکومت مشخص شود.

۱. مسؤلیت

در اسلام به‌طور عام، و ازمنظر امام علی‌علیه‌السلام به طور خاص، مسئولیت در حکومت، امانت است که به زمامدار سپرده می‌شود تا برای مدتی معین به عنوان مجری یا امانت‌دار در ساختار حکومتی قرار بگیرد و انجام وظیفه کند. مسئولیت و مقام، امانت گران‌سنگی است که باید به اهلش سپرده شود؛ زیرا آنچه موجب گردش درست امور و سلامت و صلابت کارها می‌شود، آن است که مشاغل اصلی و حکومتی از یک سو به عنوان امانت تلقی شود، و از سویی دیگر به افراد شایسته و توانمند واگذار گردد. این نوع نگاه به مسئولیت باعث می‌شود که در انتخاب افراد برای حکومت و یا هر شغل دیگر، شایسته‌سالاری مراعات گردد، و افرادی شایسته برای به دست گرفتن آن‌ها انتخاب شود. امام علی‌علیه‌السلام در نامه‌ای به یکی از کارگزاران خویش، امانت بودن مسئولیت را متذکر شده و می‌فرماید: «إِنَّ عَمَلَکَ لَیْسَ لَکَ بِطُعْمَةٍ وَ لَکِنَّهُ فِی عُنُقِکَ أَمَانَة» (نهج البلاغه، نامه۵: ۸۳۹)؛ کاری که در دست توست، طعمه نیست، بلکه امانتی بر گردن تو است. کسانی که بدون توجه به اصل امانت بودن حکومت، و بدون برخورداری از شایستگی و توانایی لازم، مدیریت و مسئولیتی را می‌پذیرند، و نیز کسانی که چنین افرادی را انتخاب می‌کنند، مرتکب خیانت می‌شوند. امام علی‌علیه‌السلام به رفاعه، یکی دیگر از کارگزاران خویش می‌فرماید : «اعلم یا رفاعه ان هذه الاماره امانه فمن خیانه فعلیه لعنه الله الی یوم القیامه» (محمودی، ج۵، ۱۳۷٦: ۳٦)؛ ای رفاعه! بدان‌که این امارت، امانتی است که هر کس به آن خیانت کند، لعنت خدا تا روز قیامت بر او باشد.

۲. هدف مسؤلیت

امیرالمؤمنین‌علیه‌السلام به حکومت، نگاهی الهی دارد که با نگاه دنیامدارانه و قدرت‌محورانه به حکومت،

تفاوت اساسی دارد. امام علی‌علیه‌السلام جهان را آفریده حضرت حق و خدا را مالک مطلق هستی می‌داند یعنی خداوندی که خلق را به حال خود رها نساخته است؛ بلکه زمینه هدایت و راه‌یابی‌اش را به کمال حقیقی از طریق بعثت پیامبران فراهم نموده است.این هدایت به‌سوی حقیقت تحقق نمی‌یابد، مگر اینکه لوازم تحقق این هدف در محیط زندگی و جامعه وجود داشته باشد.

از نگاه امام‌علیه‌السلام ساختار حکومت نه صرفاً به دلیل نقش آن در مدیریت امور اقتصادی، اجتماعی، تامین امنیت، آبادانی و رفاه مردم؛ بلکه مهم‌تر از آن به دلیل نقش حکومت در شکل‌گیری فرهنگ جامعه و سرشت مادی و معنوی مردم، جایگاه برجسته و مهمی پیدا می‌کند؛ چنان که حضرت می‌فرماید:(الناس بامرائهم اشبه منهم بآبائهم(حرانی،۱۴۰۴ق: ۱۴۴)؛ «مردم به مسؤلانشان بیش از پدرانشان شباهت دارند». هدف و غایت حکومت در اندیشه علوی، اعلایی کلمه حق، اقامه‌ای دین، اجراء احکام دین و اعتلای همه جانبه مردم است و این بدان معنی نیست که تامین معاش، رفاه و رشد اقتصادی جامعه به فراموشی سپرده شود؛ بلکه در پرتو همین عنایت، به بُعدمادی زندگی مردم، نیز پرداخته می‌شود. حکومت در این چهارچوب فکری، مردم را برای همراهی و پیروی از حُکّام و تامین خواسته‌های آن‌ها نمی‌خواهد؛ بلکه آنان را برای خدا می‌خواهد و هدف امام عادل از بسیج توده‌های مردم برای همراهی با حکومت، سعادت و فلاح است.

۳. نوع نگرش

در اندیشه سیاسی غالباً دو طرز تفکر در مورد سیاست وجود دارد: گروهی معتقد هستند که برای دست یافتن به قدرت از هر وسیله و ابزاری و از هر راه ممکن می‌توان استفاده نمود. بر اساس این دیدگاه، سیاست بر هیچ یک از ارزش‌های انسانی و اسلامی متمرکز نیست و سیاست‌مدار، کاری به حق و باطل ندارد و فقط هدف او اِعمال قدرت و تسلط بر جامعه می‌باشد که اکثر سیاست‌مداران جهان چنین هستند.

تفکر دیگر، سیاستی است که هدف محوری آن خدا می‌باشد و بر پایه ارزش‌های انسانی استوار است. در چنین نوع سیاستی، سیاست‌مدار مجاز نیست برای رسیدن به حکومت به هر

نوع ابزار و وسیله‌ای تمسک جوید. سیره سیاسی و حکومتی امام علی علیه‌السلام، مبتنی بر نوع دوم و دیدگاه گروه دوم است که هدف از دست‌یابی به حکومت هدایت و رسانیدن جامعه انسانی به‌سوی تکامل مادی و معنوی است که عدالت اجتماعی برقرار، شرایط زندگی سالم و مسالمت‌آمیزی تأمین گردد تا زمینه تکامل و تقرب انسان به خداوند متعال فراهم گردد.

حضرت علی علیه‌السلام در یک خطبه‌ای، انگیزه خود را از پذیرش حکومت، چنین بیان می‌دارد: **اللَّهُمَّ إِنَّکَ تَعْلَمُ أَنَّهُ لَمْ یَکُنِ الَّذِی کَانَ مِنَّا مُنَافَسَةً فِی سُلْطَانٍ وَ لَا الْتِمَاسَ شَیْءٍ مِنْ فُضُولِ الْحُطَامِ و لَکِنْ لِنَرُدَّ الْمَعَالِمَ مِنْ دِینِکَ وَ نُظْهِرَ الْإِصْلَاحَ فِی بِلَادِکَ فَیَأْمَنَ الْمَظْلُومُونَ مِنْ عِبَادِکَ وَ تُقَامَ الْمُعَطَّلَةُ مِنْ حُدُودِکَ** (نهج البلاغه، خطبه۱۳۱: ۱۳۱)؛ پروردگارا! تو می‌دانی آنچه ما انجام دادیم، نه برای این بود که ملک و سلطنتی به‌دست آوریم و نه برای اینکه از متاع پست دنیا چیزی تهیه کنیم، بلکه بدان سبب بود که نشانه‌های از بین رفته‌ای دینت را بازگردانیم و صلح و اصلاح را در شهرهایت آشکار سازیم تا بندگان ستمدیده‌ات در ایمنی قرارگیرند و قوانین و مقررات تو که به دست فراموشی سپرده شده بار دیگر عملی شود.

همچنین وی در نخستین روز بیعت خود در مسجد پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله، بر بالای منبر رفته و برنامه‌های خود را بدون پرده پوشی چنین اعلام کرد:

أَلَا وَ إِنَّ بَلِیَّتَکُمْ قَدْعَادَتْ کَهَیْئَتِهَا یَوْمَ بَعَثَ اللَّهُ نَبِیَّکُمْ صلی‌الله‌علیه وآله وَ الَّذِی بَعَثَهُ به الحق لَتُبَلْبَلُنَّ بَلْبَلَةً وَ لَتُغَرْبَلُنَّ غَرْبَلَةً وَ لَتُسَاطُنَّ سَوْطَ الْقِدْرِ حَتَّی یَعُودَ أَسْفَلُکُمْ أَعْلَاکُمْ وَ أَعْلَاکُمْ أَسْفَلَکُمْ وَ لَیَسْبِقَنَّ سَابِقُونَ کَانُوا قَصُرُوا وَ لَیَقْصُرَنَّ سَبَّاقُونَ کَانُوا سَبَقُوا (کلینی،ج۸، ۱۳٦۵: ٦۷)؛ بدانید که اوضاع و احوال جامعه شما به همان گونه‌ای بازگشته است که در روز بعثت پیامبر بود. سوگند به آن‌که او را برانگیخت تا حق را بگستراند و برقرار سازد، باید سخت زیرورو و آزموده شوید، سپس از هم جدا گردید و برهم زده شوید؛ چنان‌که کف‌گیر در ته دیگ طعام زنند؛ بدان سان که هر کسی، پایین افتاده، فرا رود و هر کسی فرا رفته، به زیر آید. باید پیش افتادگانی که عقب مانده‌اند، پیش اُفتند و پس افتادگانی که به ناروا سبقت جسته و برتر شده‌اند، به عقب کشانده شوند. به خدا سوگند، نه به اندازه سر سوزنی حقیقت را پنهان کردم و نه هیچ نوع دروغی گفتم.

معیارها

امام علی‌علیه‌السلام تمام تلاش خود را بکاربست تا بتواند سیره حکومتی و سیاسی حضرت رسول خداصلی‌الله‌علیه‌وآله را بدون هیچ کم‌وکاستی در جامعه پیاده کند. با توجه با روشن شدن چیستی و جایگاه مسئولیت و هدف حکومت دینی، می‌توان مجموع معیارهای مسؤلان شایسته را بر سه دسته تقسیم بندی نمود که عبارتند از: اعتقادی، اخلاقی و تخصص شخصی که در بنیادی‌ترین و مهم‌ترین آن‌ها پرداخته می‌شود.

الف) معیارهای اعتقادی

اعتقاد و عقیده از «عقد» گرفته شده است و عقد به معنای عهد بستن می‌باشد، البته در عهد ممکن است تعهد و وابستگی از یک طرف باشد مانند عهد یک انسان با خداوند متعال، ولی در عقد وجود و تعهد دو طرف عقد یعنی متعاقدین لازم است. بنابراین، عقیده به معنای تعلق فکر و اندیشه انسان به چیزی و در ذهن و قلب جایی دادن چیزی است. واژه «اعتقاد» درجایی بکار می‌رود که شخص به باوری که نسبت به چیزی پیدا کرده است احساس وابستگی کند. در نتیجه، عقیده نوعی باور است؛ باوری که شخص به آن تعلق خاطر دارد. در چنین حالت، شخصی به درجه‌ای از اطمینان می‌رسد که باورش را اظهار و از آن دفاع می‌نماید و برای آن سرسختی نشان داده، به حدی که حاضر نیست از آن، دست بر دارد. بنابراین، مجموعه معیارهای اعتقادی به نوعی گفتار، رفتار و عملکرد انسان را جهت داده و خودکنترولی ایجاد می‌کند که انسان را از خیانت و جنایت دور نگهداشته و به سوی نقطه مرکزی باور هدایت می‌کند که در ذیل به مجموعه از معیارها پرداخته می‌شود.

۱.خدامحوری

یکی از بنیادی‌ترین معیارهای انتصاب و انتخاب از فرمان‌های حکومتی امام علی‌علیه‌السلام در ارتباط به امور اداری و سیاسی به دست می‌آید و جنبه اعتقادی نیز دارد، «خدامحوری» است. کسی که در وادی اداره جامعه و مسائل سیاسی قدم می‌گذارد و می‌خواهد به مردم خدمت کند، باید

در هر شرایطی خداباور باشد و خدامحوری مبنایی تمام عمل‌کرد؛ یعنی گفتار و رفتارشان قرار دهد؛ زیرا قدرت و ریاست به‌طور طبیعی، غرورآفرین است و از اینرو، سیاستمداران بیش از دیگران در معرض لغزش و خطا قرار دارند. یاد خدا و توجه به او نیرویی است که همواره انسان را در لغزشگاه‌ها و خطرات حفظ نموده و به نوعی خودکنترولی ایجاد می‌کند. امام علی علیه‌السلام به همین دلیل، در دستورالعمل خود به مالک اشتر فرمان می‌دهد:

أَنْ يَنْصُرَ اللَّهَ سُبْحَانَهُ بِقَلْبِهِ وَ يَدِهِ وَ لِسَانِهِ فَإِنَّهُ جَلَّ اسْمُهُ قَدْ تَكَفَّلَ به نصر مَنْ نَصَرَهُ وَ إِعْزَازِ مَنْ أَعَزَّهُ (نهج البلاغه، خطبه۵۳: ۹۹۱)؛ خدا را با دل و دست و زبان یاری کند؛ زیرا خداوند پیروزی کسی را تضمین کند که او را یاری دهد، و بزرگ دارد آن کسی را که او را بزرگ شمارد.

خدامحوری آثار متعددی همچون اخلاص در عمل، دوری از گناه و قرب الی الله دارد که هر یک به لحاظ تربیتی بسیار مهم است؛ زیرا هدف عالی در تربیت اسلامی رسیدن به مقام قرب الهی می‌باشد و باید تمام فعالیت‌های مربیان در این زمینه صورت گیرد. علاوه بر این، اگر مسؤلان و سیاست‌گذاران جامعه بر اساس خداباوری و حق‌مداری حرکت کنند و در راه خدا قدم بردارند، خداوند محبت آن‌ها را در دل مردم جای می‌دهد. امام علی علیه‌السلام نیز به این امر تصریح دارد: «**مَنْ أَحْسَنَ فِيمَا بَيْنَهُ وَ بَيْنَ اللَّهِ أَحْسَنَ اللَّهُ مَا بَيْنَهُ وَ بَيْنَ النَّاسِ**» (نهج اللاغه، حکمت۴۱۵: ۱۳۸۴)؛ کسی که میان خود و خدا را نیکو گرداند، خدا میان او و مردم را اصلاح خواهد کرد. بنابراین، سیاست‌مداران نظام اسلامی باید به‌گونه‌ای تربیت شوند که معیارهای خداباوری در قلب و روح آنان رسوخ نموده و تثبیت شود تا تمام کارهای‌شان بر اساس خدامحوری انجام گیرد.

۲. دین‌مداری

دومین معیار اعتقادی که عامل جهت دهنده گفتار و رفتار آدمی می‌باشد، دین‌داری و ایمان به محتوای دینی است. دین و برنامه‌های عملی آن از جهات گوناگون بر شکل‌گیری شخصیت، افکار و رفتار انسان تأثیر می‌گذارد؛ به گونه‌ای که فرد تمامی برنامه‌های زندگی‌اش را از دین و الگوهای دینی فرا می‌گیرد، همان‌گونه که بینش‌های دینی، رفتار فردی و خانوادگی را تحت تأثیر قرار می‌دهد،

گرایش‌های سیاسی-اجتماعی را نیز هدایت می‌نمایند؛ اگر دین حق باشد و بر اساس قواعد فطری و الهی قرار داشته باشد؛ همانند دین اسلام، بر خط‌مشی انسان، تأثیر مثبت می‌گذارد و اگر اُلگوی غیر دینی در در رفتار و گفتار انسان تأثیر منفی دارد و در جامعه تأثیر منفی می‌گذارد.

دینداری عامل بسیار مهم در مهار قدرت و جلوگیری از فساد سیاسی ـ اجتماعی است. در فرمان‌های حضرت علی‌علیه‌السلام، بر رعایت احکام و دستورات خداوند و پیروی از دین مقدس اسلام مکرر تأکید شده است. آن حضرت، ضمن در توصیف جامع از دین اسلام، همگان را به پیروی از آن دعوت می‌فرماید: «**كَرَامَةً لِأُمَّتِهِ وَ رَبِيعاً لِأَهْلِ زَمَانِهِ وَ رِفْعَةً لِأَعْوَانِهِ وَ شَرَفاً لِأَنْصَارِهِ**» (نهج البلاغه، خطبه۱۸۹: ۶۳۹). به این دلیل، عمل به احکام اسلام، موجب سعادت دنیا و آخرت انسان است. اگر زمامدار و رئیس کشور، مؤمن و متدیّن به آیین اسلام باشد، ایمان و تدیّن او مانع استبدادش می‌گردد. اسلام بر تربیت اخلاقی، تقوا و خودسازی مسؤلان و مدیران جامعه تأکید بسیار دارد؛ چون ابزارهای قدرت و فرمانروایی بیش‌تر در اختیار حاکمان قرار دارد و از اینرو، نیاز آن‌ها به تربیت اخلاقی و سیاسی نیز افزون‌تر است.

دین تضمین کننده منافع دنیا و آخرت انسان است، مخصوصاً صاحبان زور و قدرت و ریاست که در صورت تبعیت صد در صد از هواهای نفسانی، دین و دنیای خود را از دست خواهند داد. این مسئله در پست‌های افراد فرق نمی‌کند، چه زمامدار حکومت باشد یا نماینده پارلمان و قوه قانونگذار؛ اگر اعتنایی به دین نداشته باشد، افزون بر اینکه مشکلاتی را برای جامعه پدید می‌آورد دنیا و آخرت خویش را نیز از دست خواهند داد. چرا که قدرت و ریاست دنیا، دائمی نیست و صاحبان قدرت پس از مدتی یقیناً، پست خود را به کسی دیگر واگذار خواهند کرد و مانند افراد عادی، چه بسا بدتر از آن‌ها به زندگی خویش ادامه خواهند داد. وضع چنین افرادی نسبت به زندگی پس از مرگ نیز از عملکردشان مشخص است که چیزی در اختیار ندارند و سرانجام تهی دست از دنیا بیرون خواهند رفت، مگر اینکه موفق به توبه و پشیمانی و جبران گذشته شوند. البته این توفیق به آسانی به دست نمی‌آید و باید به خودسازی بپردازند و حقوق مردم را که در دوره ریاست خویش تضییع کرده به صاحبانش برگردانند و یا از آن‌ها حلالیت بطلبند.

۳. توکل

هر چند توکل در مباحث اخلاقی مطرح می‌شود ولی توکل در حقیقت نشانه اعتقاد عمیق قلبی و وابستگی به خداوند است. توکل یکی از مهم‌ترین معیار شناخت افراد درست در انتخاب و انتصاب در پست‌های حکومتی و مسؤلیت اجتماعی است؛ توکل به معنای اعتماد و اتکا بر خداوند متعال در تمام کارها، و نیز تکیه بر اراده او است، با اعتقاد به این که خداوند آفریننده سبب‌ها و مسلط بر همه آن‌ها است؛ و سبب‌ها با اراده او در سببیت کامل می‌شوند و تأثیر می‌گذارند. توکل در این مفهوم بدان معنا نیست که انسان از جستن نیازهای خود و فراهم کردن مقدمات آن‌ها بی‌نیاز باشد، و گمان کند که وسایل ظاهری و طبیعی، سببیت ندارند؛ بلکه به این معنا است که توجه اصلی انسان به خداوند متعال معطوف گردد، و تنها به فضل او امیدوار باشد؛ ضمناً از ابزار طبیعی نیز استفاده نماید. با توکل بر خداوند متعال می‌توان خود را به حقیقت هستی و سبب اصلی متصل گرداند؛ سببی که برتر از او سببی نیست، و اراده‌ای که مغلوب هیچ اراده‌ای نمی‌شود؛ و در واقع نظام اسباب و مسببات، همه از علم و اراده او سرچشمه می‌گیرد. انسان، با توکل بر خداوند متعال از نظر اراده و سایر صفات روحی چنان قوی و نیرومند می‌شود که با جدیت و امید فوق‌العاده به عرصه اجرای امور گام می‌نهد. بنابراین، توکل بر خدا و حواله کردن همه امور به او، و اعتقاد به این که قدرت و اراده‌ای جز توان و اراده خداوند متعال در عالم هستی ساری و جاری نیست، یکی از عوامل تأثیرگذار بر اراده آدمی است؛ و هیچ چیز مانند توکل به خداوند، اراده انسان را محکم و استوار نمی‌کند، و اسباب توفیق او را فراهم نمی‌سازد.. چنان‌که در روایت آمده است: «اصل قوة القلب التوکل علی الله» (تمیمی،۱۳٦٦: ۱۹٦).

توکل از عوامل ارزشمندی است که در همه‌ی عرصه فعالیت سیاسی-اجتماعی تأثیرگذار است؛ لیکن تأثیر آن در تصمیم‌گیری ظهور و بروز بیش‌تری دارد. نقش توکل در تصمیم‌گیری، مصادیق متعددی می‌تواند داشته باشد؛ مثلاً وقتی که انسان از لحاظ روحی و روانی در مضیقه قرار گرفته و توان مقابله با مشکلات را در خود نمی‌بیند، توکل بر خداوند، نیرویی به او می‌بخشد که می‌تواند در مقابل مشکلات ایستادگی کند؛ یا جایی که ممکن است تصمیم‌گیری

مخاطراتی به دنبال داشته باشد، توکل به خداوند راه را برای یک تصمیم‌گیری مناسب هموار می‌کند. از سوی دیگر، گاهی اجرایی تصمیم گرفته‌شده، عواقب نامطلوب در پی دارد. ترس از این عواقب ناخوشایند، موجب سستی در امر تصمیم‌گیری می‌شود. در این صورت، چیزی که می‌تواند سستی را از میان برده و زمینه را برای یک تصمیم‌گیری مناسب آماده نماید، توکل و اعتماد به نیرویی است که فراتر از همه نیروهاست؛ و آن ذات مقدس خداوند متعال است.

توکل، رمز بهره‌مندی از امدادهای غیبی است؛ و هر گاه انسان در کارهای خود بر خداوند متعال توکل کند، او نیز درهای رحمت خود را به روی او می‌گشاید و امدادهای غیبی خویش را به مدد او می‌فرستد چنان‌که در قرآن کریم می‌فرماید: «**وَ مَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُه**» (طلاق:۳)، در روایت نیز آمده است: «**مَنْ تَوَكَّلَ عَلَيْهِ كَفَاه**» (نهج البلاغه،خطبه۹۰: ۱۲۲). بنابراین، در تصمیم‌گیری، به‌ویژه در مورد کارهای مهم که طبعاً با پیامدهای زیادی ملازم است توکل و اعتماد بر خداوند متعال می‌تواند بر ترس و دودلی غلبه کرده، راه را برای تصمیم گیری مطمئن و اصولی هموار سازد. البته توکل، تنها باعث از بین رفتن دغدغه‌ها و اضطراب‌ها نمی‌شود؛ بلکه علاوه بر آن، مایه ایجاد آرامش روحی و روانی در انسان و گشوده شدن درهای رحمت الهی به روی انسان و رسیدن امدادهای غیبی است. چنان‌که در روایت توکل بر خداوند، عامل کفایت و امداد الهی بیان شده است.

۴. حق‌مداری

یکی دیگر از معیارهای شناخت درست در انتخاب و انتصاب مسؤلان حکومتی بدان توجه شود، «حق‌مداری» است، که ریشه در باور و اعتقاد انسان دارد. تصمیم گیرندگان سیاسی باید افراد را چنان برای اداره امور کشور تربیت نمایند که روحیه حق‌طلبی و حق‌مداری از شاخصه‌های وجودی آنان باشد. امام علی﵇ به مالک اشتر برای انتخاب همکاران نزدیکش دستور می‌دهند:

> **ثُمَّ لْيَكُنْ آثَرُهُمْ عِنْدَكَ أَقْوَلَهُمْ بِمُرِّ الْحَقِّ لَكَ وَ أَقَلَّهُمْ مُسَاعَدَةً فِيمَا يَكُونُ مِنْكَ مِمَّا كَرِهَ اللَّهُ لِأَوْلِيَائِهِ وَاقِعاً ذَلِكَ مِنْ هَوَاكَ حَيْثُ وَقَع** (نهج ابلاغه، نامه۵۳: ۹۹۹)؛
> سپس از میان آنان افرادی را که در حق گویی از همه صریح‌ترند، و در آنچه را که خدا برای دوستانش نمی‌پسندد تو را مدد کار نباشند، انتخاب کن، چه خوشایند یا ناخوشایند تو باشد.

همچنین آن حضرت درباره حق والی و رعیت می‌فرماید:

أَعْظَمُ مَا افْتَرَضَ سُبْحَانَهُ مِنْ تِلْکَ الْحُقُوقِ حَقُّ الْوَالِی عَلَی الرَّعِیَّةِ وَ حَقُّ الرَّعِیَّةِ عَلَی الْوَالِی فَرِیضَةٌ فرضها اللَّهُ سُبْحَانَهُ لِکُلٍّ عَلَی کُلٍّ فَجَعَلَهَا نِظَاماً لِأُلْفَتِهِمْ وَ عِزّاً لِدِینِهِمْ (نهج البلاغه، خطبه۲۰۷: ۶۸۳)؛ در میان حقوق الهی، بزرگ‌ترین حق، حق رهبر بر مردم و حق مردم بر رهبر است، حق واجبی که خدای سبحان، بر هر دو گروه لازم شمرد، و آن را عامل پایداری پیوند ملّت و رهبر، و عزّت دین قرار داد. بنابراین، یکی از صفات برازنده زمامدار، حق‌گویی و حق‌مداری است که طبق کلام رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله، «حق را باید گفت، هر چند در ذائقه تخلی داشته باشد (مجلسی، ۱٤۰۳، ٦۷: ۱۰۷).

ب) معیارهای اخلاقی

اخلاق جمع «خُلق» بر وزن «قفل» و «خَلق» به گفته «راغب» در کتاب مفردات، این دو واژه در اصل به یک ریشه باز می‌گردد، خَلق به معنی هیئت و شکل و صورتی است که انسان با چشم می‌بیند و خُلق به معنی قوا و سجایا و صفات درونی است که با چشم دل دیده می‌شود(راغب، ۱٤۱۲: ۲۹۷). بنابراین اخلاق، به معنی یک صفت نفسانی یا یک هیأت راسخه می‌باشد که در نفس رسوخ داشته باشد و موجب می‌شود افعالی که متناسب با آن صفت است، بدون احتیاج به فکر کردن و سنجیدن، از انسان صادر شود؛ مثلاً کسانی که دارای ملکه راسخه خُلق سخاوت هستند، هنگام بذل و بخشش دچار تردید نمی‌شوند که آیا بخشش کنند یا نه، بلکه خود به خود جهت انجام آن را رجحان می‌دهند، این حالت ملکة راسخه اعم از این‌که در اثر تکرار عمل یا از راه وراثت پیدا شود یا زمینه‌های فطری یا عوامل دیگری دخالت داشته باشند. بنابراین می‌توان گفت: «اخلاق مجموعه صفات روحی و باطنی انسان است» اعم از این که صفات راسخه باطنی، موجب فضیلت باشد یا موجب رذیلت؛ برای اولی اخلاق فاضله و برای دومی اخلاق رذیله.(مطهری، ۱۳۸۵، ۲: ۱۷۵-۱۷٦).

۱. تقوای الهی

تقوا نیرویی است که انسان را از همه‌ی آفات درونی و بیرونی نگه می‌دارد و او را در برابر لغزش‌ها

محکم و استوار می‌سازد؛ زیرا ملکه تقوا در روح انسان نیرویی پدید می‌آورد که به او مصونیت روحی و اخلاقی می‌بخشد و او را از خطا و اشتباه باز می‌دارد. علی‌ؑ می‌فرماید: «**اعْلَمُوا عِبَادَ اللَّهِ أَنَّ التَّقْوَى دَارُ حِصْنٍ عَزِيزٍ**» (نهج البلاغه،خطبه۱۵۷: ۲۲۱)؛ بندگان خدا، بدانید که تقوا خانه‌ای است چون دژی محکم و استوار است و نیز می‌فرماید: «**لَا عِزَّ أَعَزُّ مِنَ التَّقْوَى**» (نهج البلاغه: حکمت ۳۷۱)؛ هیچ عزتی، عزّت بخش‌تر از تقوا نیست. از اینرو، امام علی‌ؑ بیش از همه چیز، مسؤلان حکومتی را به رعایت تقوا دستور می‌دهد و مالک را به پرهیزگاری و انجام فرایضی الهی سفارش می‌کرد. دیگر کارگزاران را نیز به این مهـم توصیه می‌نمود تا در آشکار و نهان از خدا بترسد و نافرمانی او را مرتکب نشود(نهج البلاغه، نامه۵۳: ٤٢٦).

بنابراین، برای پیش‌گیری از آفت‌های احتمالی، لازم است کارگزاران دولت را از ابتدا پرهیزگار و درست‌کار تربیت کرد؛ چون زمامدار بی‌تقوا اسیر هوا و هوس، حرص و طمع و خشم و شهوت است و فقط در پی تأمین نیازهای خود می‌باشد. پس یکی از مهم‌ترین معیار انتخاب و انتصاب مدیران و مسؤلان حکومتی تقواست تا خطا و اشتباهی از او سر نزند؛ زیرا زمامدار و مسئول وظیفه سنگینی بر عهده دارد که در صورت ارتکاب خلاف، فساد بزرگ اجتماعی؛ تمام سطح یک جامعه را موجب می‌گردد.

۲. عدالت‌خواهی

عدالت‌خواهی در نظام اسلامی علاوه بر هدف و روش حکومت اسلامی، یکی از معیارهای اساسی و بارز انتصاب و انتخاب در پست‌های حکومتی است. به همین دلیل امام علی‌ؑ در خلافت چند ساله‌ای خود، بر اساس معیارهای ارزشی به عزل و نصب مسؤلان حکومتی به اصلاح حکومت‌داری پرداخت. چنان‌که سراسر زندگی آن حضرت نشان دهنده اعتدال و اجرای عدالت در جامعه است. ظلم‌ستیزی ایشان و مبارزه با ستم و بیدادگری، چه در دوران حکومت و چه پیش از آن، از مختصات بنیادین روش آن حضرت است. چنان‌که دوست و دشمن بدان معترفند. امام علی‌ؑ در دستورالعمل‌های سیاسی خود به فرمانروایان، همواره بر رعایت انصاف و عدالت در بین مردم تأکید می‌کرد؛ همان‌گونه که فرازهایی از عهدنامه مالک‌أشتر به این موضوع

اختصاص یافته است: «**أَنْصِفِ اللَّهَ وَ أَنْصِفِ النَّاسَ مِنْ نَفْسِکَ وَ مِنْ خَاصَّةِ أَهْلِکَ وَ مَنْ لَکَ فِیهِ هَوًی مِنْ رَعِیَّتِک**» (نهج البلاغه، نامه۵۳: ۳۶۸)؛ مالک! انصاف و عدالت را بین خدا و مردم از یک سو، خود، نزدیکانت و هر که هوای او را در سر داری از سوی دیگر، مراعات کن!.

در بخشنامه‌ای که برای مأمورین جمع‌آوری مالیات نوشته است پس از چند جمله موعظه و تذکر می‌فرماید: «**فانصفوا الناس من انفسکم و اصبروا لحوائجهم فانکم خزان الرعیه و وکلاء الامه و سفراء الائمه**» (نهج البلاغه، نامه۵۱: ۳۶۵)؛ به عدل و انصاف رفتار کنید، به مردم درباره خودتان حق بدهید، پرحوصله باشید و در برآوردن حاجات مردم، تنگ حوصلگی نکنید که شما گنجوران و خزانه‌داران رعیت و نمایندگان ملت و سفیران حکومتید!. بنابراین، یکی از معیارهای انتصاب و انتخاب کارگزاران طبق فرمان‌های حکومتی حضرت علی‌علیه‌السلام عدالت‌خواهی است. مسؤلان مسلمان باید از چنین خصوصیتی برخوردار باشند تا بتوانند حق و عدالت را در جامعه اجرا نمایند. امروزه بیش از هر زمان دیگری، به خصوص در کشورهای اسلامی، ضرورت این موضوع احساس می‌شود؛ چرا که یکی از اهداف حکومت اسلامی گسترش عدالت اجتماعی است، برای رسیدن به اهداف بلند خود، نیاز مبرم به نیروهای متخصص و کاردان و دارای ویژگی عدالت‌خواهی دارد.

۳. وفای به عهد

پایداری حکومت‌ها وابسته به پایبندی مسؤلان به عهد و پیمان است؛ زیرا پایبندی مسؤلان به وعده‌هایی که به مردم می‌دهند و احیاناً برای تحقق آن سوگند یاد می‌کنند سبب نفوذ آنان در دل‌ها، کسب إطمینان و استواری نظام می‌گردد. امیر مؤمنان علی‌علیه‌السلام در این زمینه به مالک دستور می‌دهند:

> **وَ لَا یَدْعُوَنَّکَ ضِیقُ أَمْرٍ لَزِمَکَ فِیهِ عَهْدُ اللَّهِ إِلَی طَلَبِ انْفِسَاخِهِ به غیر الْحَقِّ فَإِنَّ صَبْرَکَ عَلَی ضِیقِ أَمْرٍ تَرْجُو انْفِرَاجَهُ وَ فَضْلَ عَاقِبَتِهِ خَیْرٌ مِنْ غَدْرٍ تَخَافُ تَبِعَتَهُ وَ أَنْ تُحِیطَ بِکَ مِنَ اللَّهِ فِیهِ طِلْبَةٌ لَا تَسْتَقِیلُ فِیهَا دُنْیَاکَ وَ لَا آخِرَتَکَ** (نهج البلاغه، نامه۵۳: ۳۸۱)؛ مبادا مشکلات پیمانی که بر عهده‌ات قرار گرفته، و خدا آن را بر گردنت نهاده، تو را به پیمان شکنی وا دارد؛ زیرا شکیبایی تو در مشکلات پیمان‌ها که

امید پیروزی در آینده را به همراه دارد، بهتر از پیمان شکنی است که از کیفر آن می‌ترسی، و در دنیا و آخرت نمی‌توانی پاسخ گوی پیمان شکنی باشی.

پای‌بندی به عهد و پیمان بهترین وسیله پیوند و اُلفت میان مردم و مسؤلان و موجب استواری و استحکام دولت‌هاست. در این باره می‌فرماید: «از واجبات الهی، هیچ کدام همانند وفای به عهد و پیمان در میان مردم جهان با تمام اختلافاتی که دارند مورد اتفاق نیست؛ حتی مشرکان زمان جاهلیت نیز علاوه بر مسلمانان آن را مراعات می‌کردند؛ چون پیامدهای پیمان شکنی را آزموده بودند(همان).

۴. مهربانی

اساسی‌ترین عامل همراهی مردم با پیامبر اکرمﷺ و موفقیت آن حضرت مهربانی بیان شده است؛ چنان‌که در می‌فرماید: «**فَبِما رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَ لَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِك**» (آل‌عمران: ۱۵۹)؛ مهرورزی عاطفی و معنوی با مردم، توجه به نیازها و مشکلات آنان و تلاش برای خدمت به خلق خدا یکی دیگر از معیارهای انتصاب و انتخاب مسؤلان حکومتی است. امام علی‌ؑ در نامه خود به مالک اشتر چنین نوشت:

وَ أَشْعِرْ قَلْبَكَ الرَّحْمَةَ لِلرَّعِيَّةِ وَ الْمَحَبَّةَ لَهُمْ وَ اللُّطْفَ بِهِمْ وَ لَا تَكُونَنَّ عَلَيْهِمْ سَبُعاً ضَارِياً تَغْتَنِمُ أَكْلَهُمْ فَإِنَّهُمْ صِنْفَانِ إِمَّا أَخٌ لَكَ فِي الدِّينِ وَ إِمَّا نَظِيرٌ لَكَ فِي الْخَلْق (نهج اللاغه،نامه۵۳: ۳۶۷)؛ مهربانی با مردم را پوشش دل خویش قرار ده، و با همه دوست و مهربان باش. مبادا هرگز چونان حیوان شکاری باشی که خوردن آنان را غنیمت دانی؛ زیرا مردم دو دسته‌اند: دسته‌ای برادر دینی تو، و دسته دیگر همانند تو در آفرینش می‌باشند. محبت با مردم در جذب دل‌ها و اداره کردن انسان‌ها نقش ارزنده‌ای دارد و باعث می‌شود زمامدار بر قلوب مردم حکومت کند.

هیچ عامی همانند مهربانی و محبت نمی‌تواند پیوندی عمیق میان مدیران و زیردستان ایجاد کند و همراهی آنان را تضمین نماید. مدیران جز با نرمی و مهربانی نمی‌توانند فاصله‌های میان خود و کارکنان را بردارند، در اعماق دل آن‌ها نفوذ کرده، آنان را با خود همراه نمایند. امامؑ به کارگزاران خود توصیه می‌فرمود که در اداره امور جامعه و تعامل با مردم، اصل مدارا را ملاک

قرار دهند و حتی الامکان از برخورد شدید و تند بپرهیزند و به یکی از کارگزاران خود می‌فرماید: **وَ ارْفُقْ مَا كَانَ الرِّفْقُ أَرْفَقَ وَ اعْتَزِمْ بِالشِّدَّةِ حِينَ لَا يُغْنِي عَنْكَ إِلَّا الشِّدَّةُ وَ اخْفِضْ لِلرَّعِيَّةِ جَنَاحَكَ وَ ابْسُطْ لَهُمْ وَجْهَكَ وَ أَلِنْ لَهُمْ جَانِبَكَ** (نهج البلاغه، نامه٤٦: ٣٦١)؛ مدارا و مهربانی کن که مهربانی شایسته‌تر باشد، و به سختی و درشتی بپرداز آنگاه که از تو جز سختگیری ممکن نباشد، و برای رعیّت بالت را فرود آور، و رویت را بگشا، و پهلویت را نرم کن. در نتیجه، مهربانی نیز یکی از مهم‌ترین معیار انتصاب و انتخاب مسؤلان حکومتی می‌باشد.

۵. فقرستیزی

یکی دیگر از معیاری که در انتصاب و انتخاب کارگزاران نظام اسلامی، مورد توجه قرار گرفته، محبت و دلسوزی به تأمین نیازهای ضروری عامه مردم به خصوص نیازمندان جامعه است. افرادی را باید برای تصدی امور سیاسی-اجرایی کشور انتخاب کرد که انگیزهی قوی در ارائه خدمت به مردم داشته باشند، ایجاد چنین انگیزه‌ای تنها در اثر تربیت درست بر اساس اندیشه‌های دینی برخاسته از قرآن و سنّت میسّر است. توجه به سیره، رفتار و گفتار امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام در این زمینه بسیار کارساز و راه گشاست. علی علیه‌السلام، هم خود یار و مددکار فقرا و محرومان بود و هم افرادی را با این ویژگی پرورش داد. دستورات حضرت به مجریان و مدیران ارشد حکومت در آن روز، حاکی از اهتمام ایشان به فقرستیزی و تأمین نیازهای اجتماعی است، چنانکه خطاب به مالک می‌فرماید: «**ثُمَّ اللَّهَ اللَّهَ فِي الطَّبَقَةِ السُّفْلَى مِنَ الَّذِينَ لَا حِيلَةَ لَهُمْ مِنَ الْمَسَاكِينِ وَ الْمُحْتَاجِينَ وَ أَهْلِ الْبُؤْسَى وَ الزَّمْنَى**» (نهج البلاغه، نامه٥٣: ٣٧٧)؛ای مالک! درباره طبقه پایین از مردم، که چاره‌ای ندارند و در فقر و تنگ دستی زندگی می‌کنند، خدا را فراموش نکن. آن‌ها عبارتند از: بینوایان، نیازمندان، گرفتاران و زمین‌گیر شدگان. آنچه را که خداوند از حق خود در باره ایشان دستور داده رعایت کن و برای آنان قسمتی از بیت‌المال و سهمی از غنایم خالص اسلامی هر شهر در نظر بگیر.

از این توصیه امام علی علیه‌السلام به مالک نسبت به فقرزدایی از جامعه دانسته می‌شود که حمایت از فقرا و نیازمندان به عنوان یک معیار تشخیص اصلح در انتصاب و انتخاب در مسؤلان

حکومت اسلامی مطرح می‌باشد. برای تحقق آن، باید تلاش کرد؛ زیرا فقر و کمبود اقتصادی عامل بروز بسیاری از مشکلات، از جمله فساد اخلاقی و ناامنی در جامعه است که اصلاح فساد اقتصادی و تأمین نیاز نیامندان، اسلامی‌سازی و تحقق دستورات اسلامی می‌باشد. به همین دلیل، فقرزدایی به عنوان معیار انتخاب و انتصاب مدیران و کارگزاران نظام اسلامی می‌باشد تا از طبقه ضعیف و مستمند و به خصوص کسانی که برای حفظ آبرویشان چیزی نمی‌خواهند و با فقر زندگی می‌کنند، پشتیبانی مالی و اقتصادی نمایند.

۶ امانت‌داری

امانت‌داری یکی از مختصات برجسته و با اهمیت کارگزاران نظام اسلامی است. از این نظر، هر کس در هر پست و مقامی که باشد امانت‌دار مردم باشد و باید در حفظ امانت بکوشد؛ زیرا اموال، ناموس، حیثیت، شرف و بسیاری از مسائل حیاتی مردم نزد کارگزاران دولت قرار داده‌شده و آن‌ها مسئول نگه‌داری آن‌ها هستند، حتی مقام و منصبی که به ایشان واگذار شده امانت است و بدین سبب، باید در انجام وظیفه‌شان تلاش کنند. حضرت علی‌علیه‌السلام گذشته از این که خود نمونه کامل امانت‌داری در زمینه‌های گوناگون بود، دیگران را نیز به رعایت امانت سفارش می‌کرد و می‌فرمود: «**أَدُّوا الْأَمَانَةَ وَ لَوْ إِلَى قَاتِلِ وُلْدِ الْأَنْبِيَاءِ**» (کلینی، ۱۳۶۵، ۵: ۱۳۲)؛ امانت را ادا کنید، هر چند صاحبش قاتلان فرزندان انبیا باشد. در روایت دیگر، برترین ایمان‌داری امانت‌داری بیان شده است: «أفضل الإيمان الأمانة» (تمیمی،۱۳۶۶: ۲۵۰)، ی امامت‌دار نبودن برابر بی‌ایمانی بیان شده است: «فإنه لا إيمان لمن لا أمانة له» (همان)، در روایت دیگر، امانت داری بخشی از دینداری بیان شده و بحش دیگری از دینداری وفا به عهد گفته شده اشت: «أصل الدين أداء الأمانة و الوفاء بالعهود) «اصل و ریشه دین امانت داری و وفای به عهد است.» و(ثمرة الدين الأمانة» (همان: ٨٦). بنابراین، در انتصاب و انتخاب کارگزاران، باید خصیصه امانت‌داری را در آن‌ها احراز و حتی الامکان تقویت کرد؛ زیرا از یک سو، مسؤلیت حکومتی-اجتماعی خودش امانت است و از سوی دیگر، حیثیت، ناموس، عزت و شرف، اموال مردم و بیت المال نزد مسؤلان امانت می‌باشند.

۷. بی‌اعتنایی به دنیا

دنیاطلبی و دل بستن به آن یکی از آفت‌های مهم فعالیت‌های سیاسی-اجتماعی است و به طور قطع، مانع تجلّی آثار حکومت و نظام اسلامی می‌گردد؛ چون بر اساس تفکر امام علی علیه‌السلام، دل بستن به دنیا منشأ همه خطاهاست (مجلسی، ۱٤۰٤، ۵۱: ۲۵۸)، علی علیه‌السلام در گفتار و رفتار، بی‌اعتنایی به دنیا را نشان داده و همگان را بدان توصیه نموده و می‌فرماید: «**وَ اللَّهِ لَدُنْيَاكُمْ هَذِهِ أَهْوَنُ فِي عَيْنِي مِنْ عِرَاقِ خِنْزِيرٍ فِي يَدِ مَجْذُومٍ**» (نهج البلاغه، حکمت۲۳۶: ۴۴۹)؛ به خدا سوگند که این دنیای شما در نظر من از استخوان خوکی در دست شخصی جذامی که هیچ کس میلی به آن ندارد، پست‌تر و کم أرزش‌تر است.

بنابراین، برای جلوگیری از آفات زیان‌بار قدرت و سیاست، باید مسؤلان و کارگزاران نظام اسلامی را به گونه‌ای نصب نمود یا برگزید که در اثر تربیت‌های دینی با بی‌اعتنایی به دنیا انجام وظیفه نمایند؛ همان‌طور که سیره امام علی علیه‌السلام بر دوری از زرق و برق دنیا و بی‌توجهی بدان استوار بود و او مکّرر همه مردم، به خصوص مسؤلان و کارمندان نظام اسلامی را به زهد و دل نبستن به دنیا دستور می‌داد.

۸. انتقادپذیری

انتقادپذیری نیز یکی از مهم‌ترین معیار انتصاب و انتخاب درست مسؤلان کارگزان نظام اسلامی است: زیرا امیرالمؤمنین علیه‌السلام به صراحت کلام حق را برای مسئولان جامعه بیان می‌کرد و در عین حال تاکید می‌ورزید که این سنگینی کلام حق را باید پذیرفت؛ چرا که اگر کلام حق برای کسی سنگین باشد، عمل به آن به رایش دشوارتر خواهد بود . حضرت علی علیه‌السلام از مردم می‌خواهد که حرف حق را در هر حال به او یادآوری کنند و او را بی‌نیاز از مشورت و نصیحت ندانند:

> **فَلَا تَكُفُّوا عَنْ مَقَالَةٍ بِه حق أَوْ مَشْوَرَةٍ به عدل فَإِنِّي لَسْتُ فِي نَفْسِي به فوق أَنْ أُخْطِئَ وَ لَا آمَنُ ذَلِكَ مِنْ فِعْلِي إِلَّا أَنْ يَكْفِيَ اللَّهُ مِنْ نَفْسِي مَا هُوَ أَمْلَكُ بِهِ مِنِّي** (نهج البلاغه، خطبه۲۰۷: ۲۸۷)؛ بنابراین، از گفتن حرف حق و یا مشورت به عدل از من خودداری نکنید زیرا من خود را بالاتر از آن نمی‌بینم که هرگز خطا نروم، و یا در کارهائی که انجام می‌دهم از آن ایمن بوده هیچ‌گاه دچار لغزش نشوم، مگر آنکه خداوند کاری به من واگذارد

که خودش به من لطف خاص نماید، آنجاست که از خطا ایمن خواهم بود، و خویشتن را اسیر رنج نخواهم نمود، چرا که او بر وجود من، مالک است.

البته اگرچه حضرت انتقاد خیرخواهانه را سازنده می‌داند، اما هشدار می‌دهد که این نقد و انتقاد و عیب‌نمایی افراد از مسؤلان و زمداران خویش، نباید به مخالفت و تمرد و عدم اطاعت از حاکمان حق و عادل منجر شود؛ زیرا نتیجه مخالفت بی‌اساس و انتقاد مغرضانه، فساد جامعه و عدم توانایی حاکم عادل بر مدیریت صحیح و رشد جامعه است؛ چنان که فرموده است: «آفة الرعیة مخالفة القادة» (تمیمی، ۱۳۶۶: ۱۵۴)؛ آفت مردم مخالفت با مسؤلان است.

بنابراین، نقد سازنده می‌تواند بسیاری از انحراف‌های مسؤلان را اصلاح کند و جامعه را به سوی ترقی و تکامل پیش ببرد، تاکید فراوانی بر انتقاد سازنده دارد. در سیره امام علی‌علیه‌السلام راه انتقاد و نصیحت باز بود و خود حضرت در دوران ۲۵ ساله مسؤل خلفای سه‌گانه بارها به آن‌ها پند می‌داد و نسبت به کارهای خلافشان به شدت انتقاد می‌کرد و راه خیر و صلاح را به آن‌ها نشان می‌داد.

۹. شجاعت و قاطعیت

یکی دیگر از معیارهای لازم و ضروری برای انتصاب و انتخاب مسؤلان و کارگزاران جوامع اسلامی، قاطعیت در مقام تصمیم‌گیری و اجراست. نقش و تأثیر مسئولان جامعه در تمام ایام به ویژه در حالات بحرانی و در مقابل آفات، و ضررهای شک و دودلی بر کسی پوشیده نیست. دو دلی و عدم قاطعیت مدیر باعث می‌شود که تردید و ابهام و سردرگمی در همه بدنه اداره سرایت کرده و کارها در زمان مناسب به انجام نرسد. شجاعت یکی از صفات مهم برای مدیران می‌باشد تا بتوانند از حق دفاع نمایند و علیه خلاف و ناحقی مبارزه نمایند. امام علی‌علیه‌السلام در نامه‌ای به مالک اشتر، به او می‌فرماید که به اهل شجاعت بپیوندد و آن‌ها را به عنوان کارگزار انتخاب نماید:

ثُمَّ الْصَقْ بِذَوِی الْأَحْسَابِ وَ أَهْلِ الْبُیُوتَاتِ الصَّالِحَةِ وَ السَّوَابِقِ الْحَسَنَةِ ثُمَّ أَهْلِ النَّجْدَةِ وَ الشُّجَاعَةِ وَ السَّخَاءِ وَ السَّمَاحَةِ فَإِنَّهُمْ جِمَاعٌ مِنَ الْکَرَمِ وَ شُعَبٌ مِنَ الْعُرْفِ (نهج البلاغه، نامه۵۳: ۳۷۲)؛ آن‌گاه با مردم حسب و نسب‌دار، و خانواده‌های نجیب و درستکار، که پیشینه‌های آنان روشن و آشکار است، دوستی و آمیزش کن، و با دلاوران و جنگجویان و بخشندگان و جوانمردان درآمیز زیرا آن‌ها جامه بزرگواری و شاخه‌های احسان و نیکوی هستند.

۱۰. اصلحیت

امام علی علیه‌السلام در سیره حکومتی خویش بسیار مراقب بود تا افراد صالح و شایسته را برای اداره امور جامعه اسلامی انتخاب نماید و کسانی را که لیاقت، شایستگی و برتری بیشتری نسبت به سایرین دارند، برای انجام مسئولیت برگزیند. آن‌حضرت هرگز اجازه نمی‌داد والیان ناشایسته بر مردم حکومت کنند؛ چنان‌که همه افرادی را که عثمان بر سر کار آورده بود، از کار برکنار نمود و افرادی را که شایستگی کافی برای انجام مسئولیت داشتند، بر سر کار آورد؛ زیرا آنان پست و مقام خود را یا به سبب اشرافیت و یا با بازی‌های سیاسی به دست آورده بودند حتی خود معاویه را نیز که از سران قبیله قریش بود، از کار برکنار نمود.

ابن عباس می‌گوید: «وقتی از مکه به مدینه بازگشتم، زمانی بود که مردم با علی علیه‌السلام بیعت کرده بودند. به منزل علی علیه‌السلام رفتم و دیدم مغیرة بن شعبه با حضرت خلوت کرده است، صبر کردم تا مغیره از منزل خارج شد، نزد حضرت رفتم و پرسیدم: مغیره چه می‌گفت؟ حضرت فرمودند: مغیره دو بار نزد من آمد، یک بار از من خواست تا معاویه را از کار برکنار نکنم، ولی چون نتیجه‌ای نگرفت، بار دوم نزد من آمد و از من خواست که وی را برکنار کنم. ابن عباس گفت: مغیره بار اول از روی خیرخواهی از تو درخواست ابقای معاویه را کرد و بار دوم به تو خیانت ورزید. حضرت فرمود: حال، چه نصیحتی داری؟ ابن عباس گفت: من نیز از تو می‌خواهم که معاویه را ابقا کنی؛ زیرا اگر چنین نکنی، در باره بیعت بازخواست خواهی شد و قتل عثمان را به گردن تو خواهند گذاشت و شام را بر ضد تو خواهند شوراند و از طرف دیگر، من از طلحه و زبیر نیز ایمن نیستم که بر شما شورش نکنند و عراق را بر ضد شما بسیج نکنند. حضرت فرمود: اینکه گفتی: صلاح است معاویه را ابقا کنم به خدا سوگند شک ندارم که خیرخواهی است، اما زودگذر است و دینم مرا ملزم می‌سازد که تمام کارگزاران عثمان را برکنار سازم؛ اگر پذیرفتند که به خیر و صلاح خودشان است و اگر نپذیرند سر و کارشان با شمشیر است. بار دیگر ابن عباس از حضرت خواست که چند روزی از خلافت کناره‌گیری کند و بعد از آن‌که اوضاع آرام شد باز گردد. چون مردم کسی بهتر از او را ندارند، باز به سراغ او خواهند رفت و دوباره با او بیعت خواهند کرد و یا این‌که معاویه را ابقا کند. حضرت این بار نیز نپذیرفت

و فرمود حتی یک ساعت هم معاویه را ابقا نخواهد کرد(طبری، ۱۳۸۷، ٤: ٤٣٩).

بنابراین، آن حضرت به وظیفه سنگین الهی خودش عمل نمود. امام نه تنها عدالت را فدای امیال و حکومت خویش نکرد؛ بلکه خود و حکومتش را فدای حق و عدالت کرد. حضرت علی‌علیه‌السلام در مورد انتخاب فرد شایسته برای حکومت و ویژگی او چنین می‌فرماید: «**أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ أَحَقَّ النَّاسِ بِهَذَا الْأَمْرِ أَقْوَاهُمْ عَلَيْهِ وَ أَعْلَمُهُمْ بِأَمْرِ اللَّهِ فِيهِ**» (نهج البلاغه، خطبه۱۷۲: ۵۵۸)؛ ای مردم سزاوارترین کس به حکومت، قوی‌ترین مردم نسبت به آن و داناترین آنان به فرمان خداوند در مورد آن است.

۱۱. صیانت از کارگزاران

امام علی‌علیه‌السلام اهتمام ویژه‌ای در انتخاب کارگزارانی شایسته و با کفایت داشت و افرادی را که از هر لحاظ لیاقت کافی برای اداره امور جامعه داشتند، به کار می‌گماشت، ولی پس از انتخاب، آنان را به حال خود وانمی‌گذاشت و به شیوه‌های گوناگون تلاش می‌کرد آنان را از افتادن در دام انحراف باز دارد . برخی از این شیوه‌ها عبارتاند از:

الف) نشان دادن راه

امام علی‌علیه‌السلام با نشان دادن خط‌مشی و شیوه رفتار کارگزار صالح که از طریق راهنمایی و پندواندرز و نصیحت صورت می‌گرفت، آنان را نسبت به لغزش‌هایی که در طریق قدرت وجود دارد، آگاه می‌ساخت؛ چنان‌که در نامه‌هایی که به کارگزاران نوشته است، بهترین اندرزها و پندها را می‌توان مشاهده نمودو از جمله؛ آن‌حضرت در نامه‌ای که به مالک اشتر نوشته است، او را در مقابل حوادث و چگونگی حکومت چنین راهنمایی می‌کند:

> **ثُمَّ اعْلَمْ يَا مَالِكُ أَنِّي قَدْ وَجَّهْتُكَ إِلَى بِلَادٍ قَدْ جَرَتْ عَلَيْهَا دُوَلٌ قَبْلَكَ مِنْ عَدْلٍ وَ جَوْرٍ وَ أَنَّ النَّاسَ يَنْظُرُونَ مِنْ أُمُورِكَ فِي مِثْلِ مَا كُنْتَ تَنْظُرُ فِيهِ مِنْ أُمُورِ الْوُلَاةِ قَبْلَكَ وَ يَقُولُونَ فِيكَ مَا كُنْتَ تَقُولُ فِيهِمْ** (نهج اللاغه، نامه۵۳: ۹۹۳)؛ ای مالک، بدان من تو را به کشوری فرستادم که پیش از تو دولت‌های عادل و ستمگری بر آن حکومت داشتند و مردم به کارهای تو همان‌گونه می‌نگرند که تو در امور مسؤلان پیش از خود می‌نگری و همواره درباره تو همان خواهند گفت که تو در باره آنان می‌گفتی.

از گذشت خود آن مقدار به آن‌ها عطا کن که دوست داری خداوند از عفوش به تو عنایت کند، باید افرادی که در باره مردم عیب جوترند از تو دور باشند. در تصدیق سخن چینان شتاب نکن؛ زیرا آنان اگرچه در لباس ناصحان جلوه‌گر شوند ولی خیانت کارند. بخیل را در مشورت خود راه مده؛ زیرا تو را از احسان منصرف و از تهیدستی و فقر می‌ترساند... با افراد با شخصیت و اصیل و خوش‌سابقه رابطه برقرار کن و پس از آن با مردم شجاع و سخاوتمند و افراد بزرگوار؛ چرا که آن‌ها مراکز نیکی‌اند. در میان مردم، برترین فرد نزد خداوند را برای قضاوت انتخاب کن (همان).

ب) تامین مالی کارگزاران

کارگزاران با تامین معیشت، دیگر از لحاظ مالی نیازمند نخواهند بود تا چشم طمع به دست این و آن بدوزند و یا این‌که ثروتمندان بخواهند آنان را از طریق پول و ثروت تطمیع کرده و بفریبند و به مطامع سیاسی خود برسند. امام علی علیه‌السلام از طریق رفع مشکلات و توسعه زندگی کارگزاران، سلامت نظام اداری را تضمین می‌نمود. حضرت علی علیه‌السلام در قسمت دیگری از عهدنامه مالک چنین تصریح می‌فرماید:

ثُمَّ أَسْبِغْ عَلَيْهِمُ الْأَرْزَاقَ فَإِنَّ ذَلِکَ قُوَّةٌ لَهُمْ عَلَى اسْتِصْلَاحِ أَنْفُسِهِمْ وَ غِنًى لَهُمْ عَنْ تَنَاوُلِ مَا تَحْتَ أَيْدِيهِمْ (همان: ۳۷۴)؛ سپس روزی فراوان بر آنان ارزانی دار؛ زیرا این کار آن‌ها را در اصلاح خویش تقویت می‌کند و از خیانت در اموالی که زیردست آن‌هاست، بی‌نیاز می‌سازد.

ج) انجام بازرسی مستمر

آن حضرت همیشه به فرمانداران خود توصیه می‌نمود که افرادی خبره و متعهد و امین به عنوان بازرس به صورت آشکار و پنهان، کار عاملان و کارمندان حکومتی را مورد بررسی قرار دهند و آنچه را که مشاهده نموده‌اند، به فرمانداران گزارش دهند؛ چنان‌که به مالک اشتر چنین امر می‌فرماید:

ثُمَّ تَفَقَّدْ أَعْمَالَهُمْ وَ ابْعَثِ الْعُيُونَ مِنْ أَهْلِ الصِّدْقِ وَ الْوَفَاءِ عَلَيْهِمْ فَإِنَّ تَعَاهُدَکَ فِي السِّرِّ لِأُمُورِهِمْ حَدْوَةٌ لَهُمْ عَلَى اسْتِعْمَالِ الْأَمَانَةِ وَ الرِّفْقِ بِالرَّعِيَّةِ وَ تَحَفَّظْ مِنَ الْأَعْوَانِ فَإِنْ أَحَدٌ مِنْهُمْ بَسَطَ يَدَهُ إِلَى خِيَانَةٍ اجْتَمَعَتْ بِهَا عَلَيْهِ عِنْدَکَ أَخْبَارُ

عُيُونِکَ اکْتَفَيْتَ بِذَلِکَ شَاهِداً فَبَسَطْتَ عَلَيْهِ الْعُقُوبَةَ فِی بَدَنِهِ وَ أَخَذْتَهُ به ما أَصَابَ مِنْ عَمَلِهِ ثُمَّ نَصَبْتَهُ به مقام الْمَذَلَّةِ وَ وَسَمْتَهُ بِالْخِيَانَةِ وَ قَلَّدْتَهُ عَارَ التُّهَمَةِ (همان: ۳۷۴)؛ کارهای آنان را زیرنظر بگیر و [برای آنان] ماموران مخفی راست‌گو و باوفا بگمار؛ زیرا مراقبت و بازرسی پنهانی به امور آنان، سبب می‌شود که آنان به امانت‌داری و مدارای با مردم وادار شوند. اعوان و انصار خویش را سخت زیرنظر بگیر. اگر یکی از آنان به خیانت دست زد و گزارش مأموران مخفی تو به اتفاق آن را تایید کرد، به همین مقدار از شهادت بسنده کن و او را زیر تازیانه کیفر بگیر و آنچه به خاطر اعمالش به دست آورده از او بگیر و او را در جایگاه ذلت قرار ده و علامت خیانت بر او بگذار و طوق بدنامی به گردنش بیفکن.

آن‌حضرت در نامه‌ای به منذربن جارود، فرماندار خود در اصطخر چنین نوشت: «به من گزارش داده‌اند که کارهای حکومتی را رها کرده، به لهو و لعب و صید و شکار می‌پردازی و به تفریح و گردش می‌روی و در اموال عمومی و خداوند دست خیانت دراز کرده، و به خویشاوندانت داده‌ای، گویی که میراث پدر و مادر توست. به خدا سوگند؛ اگر این گزارش درست باشد، همه خویشاوندانت و خاک کفشت از تو بهتر خواهند بود و بدان که لهو و لعب مورد رضای خداوند نیست و خیانت به مسلمانان است. و سپس حضرت او را مجازات کرده و از کار برکنار نمود(نهج البلاغه، نامه۷۱: ۳۹۸).

د) تشویق درستکار و تنبیه خلاف‌کار

امام علی علیه‌السلام همان‌طور که مراقب بود تا کارگزارانی شایسته و درستکار را به کار بگمارد و به دقت مواظب اعمال و رفتار و کارهای آنان باشد، از طرف دیگر کارگزارانی را که در حوزه فرمانداری او به درستی رفتار می‌کردند، مورد تشویق قرار می‌داد و کسانی را که در کارهایشان خیانت می‌نمودند، به سختی مورد مجازات و کیفر قرار می‌داد؛ چنان‌که در این مورد به مالک اشتر می‌فرماید:

لَا يَكُونَنَّ الْمُحْسِنُ وَ الْمُسِيءُ عِنْدَکَ بِمَنْزِلَةٍ سَوَاءٍ فَإِنَّ فِی ذَلِکَ تَزْهِيداً لِأَهْلِ الْإِحْسَانِ فِی الْإِحْسَانِ وَ تَدْرِيباً لِأَهْلِ الْإِسَاءَةِ عَلَى الْإِسَاءَةِ وَ أَلْزِمْ كُلًّا مِنْهُمْ مَا أَلْزَمَ نَفْسَهُ (نهج البلاغه، نامه۵۳: ۳۷۰)؛ هرگز نباید نیکوکار و بدکار نزد تو یکسان

باشند که میل نیکوکار را در نیکی کم می‌کند و بدکار را به بدی وا می‌دارد . هر یک از آنان را مطابق کاری که انجام داده‌اند، پاداش ده .

هـ) حساب‌رسی کارگزاران

حضرت امیر علیه السلام به طور پنهانی و یا آشکار به حساب‌رسی کارگزاران خود می‌پرداخت؛ چنان‌که می‌بینیم برای آگاهی از اوضاع و احوال زیاد بن ابیه که کارگزار آن حضرت در فارس بود، مأموری را فرستاد و به او دستور داد: پس از حساب‌رسی کامل، آنچه را که زیاد گرد آورده است، نزد من بیاور. زیاد گزارش نادرستی به مأمور داده. امام از طریق دیگر مأموران خویش دانست که زیاد گزارش نادرست به مأمور او داده است. از این رو، نامه‌ای به وی نوشت: ای زیاد! به خدا سوگند تو دروغ گفته‌ای و اگر خراج و مالیاتی را که از مردم گرفته‌ای کامل نزد ما نفرستی، بر تو بسیار سخت خواهیم گرفت و مجازات سختی خواهی دید، مگر این‌که آنچه گزارش داده‌ای محتمل باشد.

ج) معیارهای تخصصی-مهارتی

برخی دیگری از معیارهای که به انتخاب مسؤلان در حکومت اسلامی، می‌توان بیان کرد؛ افزون بر معیارهای اعتقادی، اخلاقی و کمالات نفسانی، داشتن تخصص و مهارت لازم و کافی در انجام وظایف مربوطه است.که از باب نمونه در چند موردی از معیارهای تخصص مهارتی، در ذیل پرداخته می‌شود.

۱. دانش

کارگزار در اثر برخورداری از علم و دانش مورد نیاز در حوزه کاری خود، بتواند مأموریت محوله را به بهترین وجه به‌سرانجام برساند. در احادیث معصومین علیهم السلام تأکید شده است که در انتخاب افراد به صلاحیت علمی و توانایی آن‌ها دقت و توجه بیشتری شود و هرگز کسانی را که از نظر علم ضعیفند و آگاهی‌های لازم را ندارند بر کاری نگمارند؛ زیرا که چنین کاری بزرگ‌ترین خیانت به جامعه اسلامی است.امام علی علیه السلام می‌فرماید: «**أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ أَحَقَّ النَّاسِ بِهَذَا**

الْأَمْرِ أَقْوَاهُمْ عَلَيْهِ وَ أَعْلَمُهُمْ بِأَمْرِ اللَّهِ فِيهِ» (نهج البلاغه، حطبه۱۷۲: ۵۵۸)؛ ای مردم همانا سزاوارترین مردم به این امر «خلافت و مسؤلیت حکومتی» کسی است که تواناترین آن‌ها بر اجرای امور و داناترین به فرمان خداوند در فهم مسائل باشد. بنابراین، یکی از شرائط و ویژگی عمده برای مسؤلان، علم و دانش است.در عمل نیز علی‌علیه‌السلام به این ویژگی توجه کرده و افراد عالم و با تجربه‌ای همچون مالک و ابن عباس و عثمان بن حنیف و امثال آن‌ها را به ولایات مختلف به عنوان کارگزار منصوب فرموده بود.

۲. حسن‌سابقه

از معیارهای مهم دیگری در انتصاب و انتخاب مسؤلان حکومتی، که امام علی‌علیه‌السلام در انتخاب و انتصاب کارگزاران توجه ایشان به سابقه شخصی آنان بود و در این زمینه کمال دقت را مبذول می‌داشت. ایشان بر همین اساس پس از تصدی خلافت به عزل و نصب وسیعی والیان و فرمان روایان سراسر کشور پهناور اسلامی اقدام کرد که مهم‌ترین آن‌ها عزل معاویه از ولایت مصر بود. اهمیت این امر نسبت به دیگر چالش‌های موجود در فرا راه مسؤلیت امام علی‌علیه‌السلام بدان جهت بود که مصر به لحاظ سیاسی نظامی فوق‌العاده مهم بود، با این حال در مسافتی بسیار دور از مرکز حکومت قرار داشت که به آسانی قابل دسترسی نبود. از اینرو، مغیره بن شعبه در همان روز نخست خلافت، خدمت امام رفت و پرسید که با معاویه چه خواهی کرد؟ فرمود: او را برکنار می‌کنم، چون او را شایسته حکومت بر مسلمانان نمی‌دانم(قاضی‌زاده، ۱۳۸۳، ۱: ٤١١).

ابن عباس نیز به خاطر مصلحت‌خواهی در موفقیت حکومت امام، همین پیشنهاد را داد و گفت در شرایط موجود که هنوز پایه‌های حکومت شما استقرار نیافته، مماشات با معاویه عاقلانه‌تر از این است که او را علیه خود برانگیزی. امام با رد این پیشنهاد فرمود: من اهل مداهنه در دین نیستم و حتی دو روز هم به معاویه اجازه نمی‌دهم که برجان و مال و عرض مسلمانان مسلط بماند(همان: ٤١٤). در عهدنامه مالک اشتر به او می‌فرماید:

إِنَّ شَرَّ وُزَرَائِکَ مَنْ كَانَ لِلْأَشْرَارِ قَبْلَکَ وَزِيراً وَ مَنْ شَرِكَهُمْ فِي الْآثَامِ فَلَا يَكُونَنَّ لَکَ بِطَانَةً فَإِنَّهُمْ أَعْوَانُ الْأَثَمَةِ وَ إِخْوَانُ الظَّلَمَ (نهج البلاغه، نامه۵۳: ۴۳۰)؛ بدترین وزیران تو، کسانی هستند که پیش از تو وزیر بدکاران بوده و در گناهان آنان شرکت

داشته‌اند. مبادا چنین افرادی محرم راز تو باشند، چون آنان یاوران گناهکاران و یاری دهندگان ستمکارانند.

همچنین حضرت در نامه‌ای خطاب به منذر ابن جارود عبدی که بر بعضی از شهرهای فارس از جانب آن حضرت حکمرانی داشت و مرتکب خیانت و فساد مالی شد، به تأثیر سوابق خانوادگی بر رفتار سیاسی فرد اشاره می‌کند و می‌فرماید:

فَإِنَّ صَلَاحَ أَبِیکَ غَرَّنِی مِنْکَ وَ ظَنَنْتُ أَنَّکَ تَتَّبِعُ هَدْیَهُ وَ تَسْلُکُ سَبِیلَهُ فَإِذَا أَنْتَ فِیمَا رُقِّیَ إِلَیَّ عَنْکَ لَا تَدَعُ لِهَوَاکَ انْقِیَاداً وَ لَا تُبْقِی لِآخِرَتِکَ عَتَاداً تَعْمُرُ دُنْیَاکَ به خراب آخِرَتِکَ وَ تَصِلُ عَشِیرَتَکَ (نهج البلاغه، نامه۷۱: ۴۶۲)؛ پس ناگاه به من خبر رسید که خیانت کرده‌ای، و برای هوای نفس خود فرمان‌بری را رها نمی‌کنی، و برای آخرتت توشه‌ای نمی‌گذاری، دنیای خویش را با ویرانی آخرتت آباد می‌سازی، و با بریدن از دینت به خویشانت می‌پیوندی.

بنابراین، علاوه بر حسن سابقه شخصی، حسن سابقه خانوادگی نیز در رفتار سیاسی فرد، مسلّم بوده و حضرت به این موضوع اذعان داشته‌اند، وگرنه اشاره به عدم شایستگی معاویه در تصدی خلافت مسلمانان به لحاظ سوابق بد خانوادگی و فامیلی و اشاره به حسن رفتار پدر منذر ابن جارود و تأثیر آن در انتخاب منذر به عنوان والی و حکمران یکی از شهرهای فارس از جانب آن حضرت، معنا ندارد. بنابراین، می‌توان گفت: خانواده یکی از عوامل مهم در عملکرد سیاسی است و اندیشه‌های سیاسی فرد بیش‌تر تحت تأثیر جهت‌گیری‌ها، نگرش‌ها و رفتارهای سیاسی ـ اجتماعی فامیلی وی قرار دارد. به همین دلیل است حضرت علی علیه‌السلام در یکی از خطبه‌های نهج‌البلاغه از سوابق خانوادگی، مقام و منزلتش نزد رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله و چگونگی ارتباطش با آن حضرت به تفضیل سخن گفته است(نهج البلاغه،خطبه۱۹۲: ٦٥٠).

۳. تجربه

یکی از معیارهای شناخت فرد شایسته، تجربه کاری فرد است. چون یکی از مؤثرترین عوامل موفقیت کارگزار و زمامدار در اداره تشکیلات و سازماندهی برنامه‌ها، تجربه و سابقه کاری وی می‌باشد. مسئول باتجربه، بسیاری از نابسامانی‌های اداره‌های خود را سامان می‌دهد و بالعکس

زمامدار و کارگزار بی‌تجربه و بدون سابقه، تشکیلات سازمان یافته را متلاشی و پراکنده خواهد نمود. امام علی‌علیه‌السلام در نامه‌ای به مالک اشتر می‌فرماید:

وَ تَوَخَّ مِنْهُمْ أَهْلَ التَّجْرِبَةِ وَ الْحَيَاءِ مِنْ أَهْلِ الْبُيُوتَاتِ الصَّالِحَةِ وَ الْقَدَمِ فِي الْإِسْلَامِ الْمُتَقَدِّمَةِ فَإِنَّهُمْ أَكْرَمُ أَخْلَاقاً وَ أَصَحُّ أَعْرَاضاً وَ أَقَلُّ فِي الْمَطَامِعِ إِشْرَافاً وَ أَبْلَغُ فِي عَوَاقِبِ الْأُمُورِ نَظَراً (نهج البلاغه، نامه۵۳: ۳۷۴)؛ کارگزاران دولتی را از میان مردمی با تجربه و با حیا، از خاندان‌های پاکیزه و با تقوی، که در مسلمانی سابقه درخشانی دارند انتخاب کن؛ زیرا اخلاق آنان گرامی‌تر، و آبرویشان محفوظ‌تر، و طمع‌وروزی‌شان کمتر، و آینده‌نگری آنان بیشتر است.

نیز امام علی‌علیه‌السلام در توصیه‌هایی به مالک می‌فرماید: «ثُمَّ انْظُرْ فِي حَالِ كُتَّابِكَ فَوَلِّ عَلَى أُمُورِكَ خَيْرَهُم» (همان: ۳۷۶)؛ سپس در امور نویسندگان و منشیان به درستی بیندیش، و کارهایت را به بهترین آنان واگذار. در این بیان به تجربه داشتن در کار تأکید شده است و این که کاردار حکومت اسلامی باید کاردان و اهل فن و دارایی دانش کافی باشد.

نتیجه

در جهان‌بینی اسلامی، با توجه به‌جایگاه و مقام انسان در نظام هستی، هدف اصلی حکومت اسلامی، تعالی و تکامل انسان‌هاست که مستلزم توسعه و پیشرفت همه‌جانبه مادی در جامعه نیز می‌باشد. معیارهای انتخاب و انتصاب زمامداران و مسؤلان حکومتی متناسب با جهان‌بینی اسلامی و اهداف مطلوب ازحکومت اسلامی می‌باشد. ازاین‌رو، کلام و سیره امام علی‌علیه‌السلام منبع ارزشمندی برای این منظور است؛ زیرا سخن آن حضرت به‌دلیل معصوم بودن ایشان خالی از خطا و لغزش است. همچنین آن حضرت خود تجارب گران‌قدری در زمینه خلافت مسلمین و هم‌چنین فرماندهی در جنگ‌ها داشته و بر سرزمین گسترده اسلامی، آن زمان حکومت نموده است و توصیه‌های در نامه‌های خود در نهج‌البلاغه برای والیان و زمامداران شهرهای مختلف اسلامی دارد که آن‌ها را به رعایت اصول و ارزش‌های اخلاقی در روابط نسبت به خود و دیگران توصیه نموده و سیره عملی آن‌حضرت در عزل و نصب مسؤلان و کارگزان حکومت با هدف زمینه‌سازی تعالی و تکامل همراه با رشد و توسعه اقتصادی و رفاه

جامعه اسلامی، ارزشمندترین منبع در اسخراج معیارهای انتخاب و انتصاب مسؤلان حکومتی از منظر آن‌حضرت می‌باشد. در بررسی معیارها از منظر امام علی علیه‌السلام به‌این یافته‌های ذیل دستیافتیم: به‌صورت کلی معیارهای انتخاب و انتصاب مسؤلانی حکومتی از منظر آن‌حضرت در سه دسته‌کلی قابل دسته‌بندی می‌باشد که عبارتند از:

۱.معیارهای اعتقادی: این مجموعه از معیارها، به‌نوعی به رابطه مسؤلان حکومتی با خدا می‌پردازد و گفتار، رفتار و عملکرد انسان را جهت داده و خودکنترولی ایجاد می‌کند که زمامدارن را از خیانت و جنایت دور نگهداشته و به سوی نقطه مرکزی باور هدایت می‌کند که عبارت از؛ خدامحوری، توکل، حق‌مداری، دین‌مداری می‌باشد.

۲.معیارهای اخلاقی: این مجموعه از معیارها به‌معنای صفات ثابت و راسخه مسؤلان و زمامدارن حکومتی می‌باشند که در نفس آن‌ها رسوخ داشته و موجب می‌شوند افعالی که متناسب با آن صفات و بدون احتیاج به فکر کردن و سنجیدن، از آن‌ها صادر شوند تا روابط مسؤلان حکومتی و مردم یا حکومت و جامعه متعادل و بر اساس أداء حقوق متقابل اُستوار گردد.

۳. معیارهای تخصصی: این دسته از معیارها هم‌چون دانش و مهارت، حسن‌سابقه و تجربه، به‌توانانی مسؤلان حکومتی در انجام وظایف و تحقق اهداف مطلوب حکومت اسلامی می‌پردازد تا توانایی مسؤلان و زمداران با اهداف حکومت اسلامی متناسب باشد. در نتیجه‌نهایی: معیارهای انتخاب و انتصاب زمامدارن به تعادل رابطه مسؤلان با خداوند، به تعادل رابطه آن‌ها با خودشان و مردم و جامعه و به تناسب توانایی آن‌ها با اهداف مطلوب حکومت اسلامی نشان می‌دهند.

کتابنامه

قرآن کریم

نهج‌البلاغه

ابن منظور، ابوالفضل، جمال الدین، محمد بن مکرم، **لسان العرب**، بیروت-لبنان، دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع - دار صادر، سوم، ١٤١٤ ه ق.

اصفهانی، حسین بن محمد راغب، **المفردات فی غریب القرآن**،بیروت-لبنان، دارالعلم،۱۴۱۲ق.

بروجردی، آقا حسین طباطبایی، **منابع فقه شیعه**؛ مترجمان: حسینیان قمی، مهدی - صبوری، تهران - ایران، انتشارات فرهنگ سبز، اول، ١٤٢٩ ه ق

بغدادی، مفید، محمّد بن محمد بن نعمان عکبری، **المقنعة**، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید - رحمة الله علیه، قم - ایران، اول، ١٤١٣ ه ق.

بلاذری، أحمد بن یحیی بن جابر، **انساب الأشراف**؛ تحقیق سهیل زکار و ریاض زرکلی، بیروت-لبنان، دار الفکر، ط الأولی، ١٩٩٦/١٤١٧.

پناهی، ابوالفضل، **حقوق اساسی و نهادهای سیاسی**، تهران-ایران، میزان؛ ۱۳۸۳.

تمیمی، عبد الواحد بن محم، **غرر الحکم**، قم-ایران،دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه، ١٣٦٦.

جعفری لنگرودی، محمدجعفر،**ترمنولوژی حقوق**، بی‌جا، گنج‌دانش؛۱۳۸۷.

جیرار، کورنو، **المصطلحات القانونی**، بیروت-لبنان، مجد؛ المؤسسة الجامعیة للدراسات و النشر و التوزیع؛ ١٩٩٨.

حرانی،حسن ابن شعبه، **تحف العقول**، قم-ایران،جامعه مدرسین، ١٤٠٤ق.

حمیری، نشوان بن سعید، **شمس العلوم و دواء کلام العرب من الکلوم**، بیروت-لبنان، دار الفکر المعاصر، اول، ١٤٢٠ق.

خمینی، سید روح الله موسوی، **کتاب البیع**، تهران - ایران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی قدس سره، اول، ١٤٢١ق.

طبری،أبو جعفر محمد بن جریر؛ **تحقیق محمد أبو الفضل ابراهیم**، بیروت-لبنان، دار التراث، ط الثانیة، ١٩٦٧/١٣٨٧.

قاضی‌زاده، کاظم، **حکومت نامه علی**علیه‌السلام، قم-ایران، دفتر نشر معارف، ۱۳۸۳.

کلینی، **الکافی**، تهران-ایران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳٦۵ هش.
الماوردی، ابی الحسن علی بن محمد، **الاحکام السطانیه**، بیروت-لبنان، دارالکتب العربی، ۱۴۱۰.
مجلسی، محمدباقر، **بحار الانوار**، لبنان-بیروت، مئوسسة الوفا، ۱۴۰۴ق.
محمودی، محمد باقر، **نهج السعاده فی مستدرک نهج البلاغه**، تهران-ایران، انتشارات وزارت فرهنگ وارشاد اسلامی، ۱۳۷٦.
مصباح، مجتبی، **فلسفه اخلاق**، قم-ایران، مؤسسه آموزشی وپژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۱.
مطهری، مرتضی، **کلّیات علوم اسلامی**، قم-ایران، صدرا،، مرداد۱۳۸۵.
معین، محمد، **فرهنگ معین**، ایران-تهریان، زرین، سوم، ۱۳۸٦.